

«مثلی لا یبایع مثله» یعنی چه؟/ تاملی در پاسخ معروف امام حسین(ع)

بسیاری از مفسرین درباره این فراز از پاسخ امام حسین به فرماندار مدینه یعنی «و مثلی لا یبایع مثله» تفسیرهای متعدد و متفاوتی مطرح کرده اند. تفسیرهایی که گاه با منظور اصلی امام فاصله دارد.

بسیاری از مفسرین درباره این فراز از پاسخ امام حسین به فرماندار مدینه یعنی «و مثلی لا یبایع مثله» تفسیرهای متعدد و متفاوتی مطرح کرده اند. تفسیرهایی که گاه با منظور اصلی امام فاصله دارد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سید محمود جوادی: از آنجا که رسول خدا (ص) و خاندان گرانقدرش - به تأیید الهی در آیه تطهیر - در قله عصمت و طهارت قرار دارند و هیچ انسانی قادر به دستیابی به این مقام نیست، کلام آنان نیز از جنس عصمت و با پشتوانه اصل ایمان و معرفت از دهان مبارک ایشان خارج می شود.

خداوند متعال در جاهای مختلف قرآن از جایگاه، ابعاد مختلف شخصیتی و اخلاق پیامبرش سخن می گوید تا جایی که درباره سخنان رسولش (ص) در آیه ۳ سوره نجم اینگونه می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ و از سر هوس سخن نمی گوید، تا ارزش سخنان پیامبر اکرم (ص) برای دوست و دشمن آن حضرت مشخص شود. پیامبر معصومی که خداوند متعال خاندانش را نیز با آیه تطهیر برجسته ساخت و با بخشیدن مقام عصمت به ایشان، آنها را بی همتاترین خاندان عالم قرار داد.

وقتی رسول خدا طبق نص صریح قرآن به دلیل داشتن عصمت، از سر هوس سخن نمی گوید بالطبع خاندان ایشان - که از عصمت الهی برخوردار هستند - نیز از سر هوس صحبت نمی کنند لذا باید به این نکته توجه داشته باشیم واژگانی که از زبان رسول خدا (ص)، اهل بیت پیامبر اکرم (ع) و ائمه اطهار مطرح می شود نیازمند تفسیر دقیق و متقن دارد تا در معنای آن دچار اشتباه نشویم. از آنجا که کلام معصومین (ع) از جنس عصمت و با پشتوانه اصل ایمان و معرفت است، باید در تک تک واژگان این کلام تامل و تعمق کنیم و از تأویل و تفسیر به رأی این سخنان اجتناب نماییم تا از معنای حقیقی آن دور نشویم.

در اینجا سعی داریم با تاملی در احادیث و روایات به گوشه ای از مقام اهل بیت و ائمه معصومین (ع) بپردازیم و با تعمق در سخنان معصومین (ع)، به تحلیل و نتیجه گیری دقیقی از کلام ایشان برسیم.

امام حسین (ع) و دریافت مهر تأیید از سوی رسول خدا (ص)

مشهور است که رسول خدا (ص) درباره امام حسین (ع) چنین فرمودند: «حسین منی و انا من حسین»، بخشی از یک حدیث مفصل که در کتب اهل سنت نیز با سند صحیح نقل شده است. این روایت از طریق یعلی بن مره عامری با سند صحیح در منابع برادران اهل سنت آمده است.

متن این روایت با این سند معتبر در کتاب «المصنف» ابن ابی شیبه استاد بخاری این چنین آمده است: حَدَّثَنَا عَقَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ، عَنْ يَعْلَى الْعَامِرِيِّ، أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى طَعَامٍ دَعَا لَهُ، قَادًا حُسَيْنٌ يَلْعَبُ مَعَ الْعِلْمَانِ فِي الطَّرِيقِ، فَاسْتَقْبَلَ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ وَطَفِقَ الصَّيِّ يَفْرُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَهَاهُنَا، وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يُصَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَجَعَلَ أَحَدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقِيهِ وَالْآخَرَ تَحْتَ قَفَاةٍ، ثُمَّ أَقْنَعَ رَأْسَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَضَعَ قَاهُ عَلَى فِيهِ، فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: حُسَيْنٌ مِثِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ.

یعلی بن مره عامری می گوید: همراه رسول خدا به مهمانی که دعوت شده، بود خارج شدم. حسین (علیه السلام) همراه کودکان در میان راه بازی می کرد. رسول خدا جلوی آنها ایستاد و دست خود را گشود؛ اما این کودک (امام حسین) از این طرف به آن طرف فرار می کرد و رسول خدا او را به خنده می آورد. تا این که حضرت او را گرفت یک دستش را زیر چانه و دست دیگر را در پشت گردنش قرار داد سپس سرش را بالا گرفت و دهانش را به دهان حسین گذاشت و او را بوسید. پس از آن فرمود: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست بدارد. حسین نوه ای از نوادگان است.

این روایت مقام بلند و معنوی حضرت سیدالشهداء (ع) را در نزد رسول خدا بیان می کند. «مناوی» شرح و تفسیر جمله رسول خدا (ص) را از زبان «وکیع» ابوبکر محمد بن خلف که در نزد اهل سنت معروف به «قاضی» است، چنین نقل کرده است: «قال القاضي كأنه بنور الوحي علم ما سيحدث بين الحسين وبين القوم فخصه بالذكر وبين أنهما كشيء واحد في وجوه المحبة وحرمة التعرض والمجارية وأكد ذلك بقوله أحب الله من أحب حسينا فإن محبته محبة الرسول ومحبة الرسول محبة الله.»

قاضی گفته است: گویا رسول خدا با نور وحی می دانسته است که میان حسین و امت چه حادثه ای واقع می شود؛ از این جهت شخصاً حسین را در این روایت ذکر کرده و این مطلب را یاد آورد شده که پیامبر و حسین در وجوه محبت، حرمت تعرض و جنگ با او یکی است و این مطلب را با این گفتارش: احب الله من احب حسينا، تاکید کرد؛ زیرا محبت به حسین محبت رسول خدا و محبت رسول، محبت خداوند است.

وقتی رسول خدا (ص) این گونه زبان به تمجید امام حسین (ع) می گشاید، در واقع می خواهد این را به اطرافیان بفهماند که فرقی میان او و نوه اش نیست، یعنی اگر حسین (ع) از کسی راضی و خشنود باشد رسول خدا (ص) نیز از او راضی و خشنود است و بالعکس، و این چنین امام حسین (ع) مهر تائیدی از جدش دریافت می کند تا منزلت رفیع ایشان برای همگان آشکار شود.

پاسخ به یک شبهه

در طول تاریخ افراد زیادی به صلح امام حسن مجتبی (ع) و قیام امام حسین (ع) اشکال می گرفتند و با اشاره به این که این دو امام معصوم از فرزندان پیامبر اکرم (ص) به شمار می آیند و باید در ظلم ستیزی مانند یک دیگر رفتار می کردند، می گفتند: اگر هیچ فرقی میان ائمه معصومین و اهل بیت پیامبر نیست پس چرا امام حسین (ع) با یزید جنگید اما امام حسن (ع) صلح را بر جنگ با معاویه ترجیح داد؟

خود امام حسن مجتبی (ع) در روایتی به این نکته اشاره دارند و می فرمایند: «یا ابا سعید علة صلحی لمعاوية علة مصالحة رسول الله لبنى ضمره و بنى اشجع و لاهل مکه»؛ ای ابا سعید علت صلح من با معاویه همان علت صلح پیغمبر است با بنی ضمره و بنی اشجع و اهل مکه. هنگامی که پیمان صلح حدیبیه را شکستند، آنان کفار بودند با نص صریح قرآن ولی اینان (معاویه و اصحاب او) کفارند با تأویل و تفسیر قرآن.

برای پاسخ به این شبهه، اشاره ای به این حدیث از پیامبر اکرم (ص) می کنیم که در شأن امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا و سیدی شباب اهل الجنة».

در منابع روایی نقل شده و جزء روایات مشهور است که در کتب بحار الانوار، علل الشرایع، عوالی اللآلی، المناقب و... نقل شده است. اصل این روایت این است: قال موسی بن جعفر: قال رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم - «الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا و سیدی شباب أهل الجنة»؛ امام موسی بن جعفر از پیغمبر اکرم (ص) نقل می کند که ایشان فرمودند: حسن و حسین (علیهما السلام) امام اند چه قیام کنند و چه بنشینند و دست از قیام بکشند آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

مشخص است این قیام و به پا خواستن اشاره به قضیه کربلا و قیام امام حسین (ع) در برابر یزید دارد و «قعد» به معنای نشستن هم اشاره به صلح امام حسن (ع) با معاویه و دست از جنگ کشیدن ایشان است، پیغمبر اکرم (ص) هر دو را امام و سرور جوانان اهل بهشت معرفی کرد. قیام کنند یا صلح، در شأن و منزلت آنان فرق نمی کند چرا که در شرایطی جنگ، لازم است و در شرایطی صلح به مصلحت مسلمین است.

پیامبر اکرم (ص) می دانست در آینده امام حسن عیبه السلام مورد تهمت واقع شده و او را بخاطر صلحش با معاویه تحقیر خواهند کرد و انواع بی حرمتی ها را نسبت به ایشان خواهند داشت و امام حسین (ع) را به خاطر قیام و جنگ با یزید خواهند ستود و او را گرامی تر از امام حسن (ع) خواهند دانست، لذا در زمان حیات خویش بدین نکته اشاره کرده که بین این دو امام معصوم فرقی نیست و هر دو امام و سروران بهشتند حال قیام کنند یا دست از قیام بکشند.

پاسخ روشن و تامل برانگیز امام حسین (ع) به نماینده یزید

تاریخ اینگونه می نویسد: ولید بن عقبه فرماندار مدینه بود، یزید او را موظف کرد تا از امام حسین (ع) بیعت بگیرد اما،

امام (ع) در جواب ولید بدون هیچ ترس و تردیدی فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَبِنَا فُتِحَ اللَّهُ وَبِنَا خْتَمَ اللَّهُ وَبِزَيْدٍ رَجُلٍ فَاسِقٍ، شَارِبٍ الْخَمْرِ، قَاتِلِ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنٍ بِالْفِسْقِ وَ«مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ».

ترجمه: ما خاندان نبوت و معدن رسالتیم، ما مکان آمد و شد فرشتگانیم. اسلام به واسطه ما آغاز شد و به دست ما به انجام می رسد. اما، یزید فاسق و شرابخوار است، قاتل انسان های محترم است. آشکارا فسق و فجور می کند و حد و مرز الهی را می شکند، و «کسی مثل من با مثل یزید بیعت نمی کند».

بسیاری از مفسرین درباره این فراز از پاسخ امام حسین به فرماندار مدینه یعنی «و مثلی لا یبایع مثله» تفسیرهای متعدد و متفاوتی مطرح کرده اند. تفسیرهایی که گاه با معنا و منظور اصلی امام از این جمله فاصله بسیار دارد.

برخی مفسران و صاحب نظران معتقدند که منظور امام (ع) از جمله «و مثلی لا یبایع مثله» این است که نه فقط حسین بن علی، بلکه هرکه از میان افراد جامعه که مانند او می اندیشد، ننگ ذلت را نمی پذیرد، یعنی هرکس می خواهد آزاد مرد باشد، باید لباس رزم بپوشد و آماده ستیز باشد. باید بر ظالمان و شرابخوارگانی چون یزید بشورد و با آن ها بجنگد. این درحالی است که اگر تأمل بیشتری در واژه «مثلی» بکنیم درمی یابیم منظور اصلی امام حسین (ع) از «مثلی» امام معصوم دیگر - همانند ایشان - است، نه افراد عادی جامعه که از او پیروی می کنند و مانند آن حضرت می اندیشند. به تعبیر دیگر یعنی اگر امام حسن مجتبی (ع) و امیر المومنین حضرت علی (ع) (دو امام معصوم از اهل بیت پیامبر) هم جای ایشان بودند همین موضع را در برابر حاکم فاسد می گرفتند، لذا هر تفسیر و برداشت دیگری از واژه «مثلی» که غیر از این معنا را القا کند، مردود و نوعی به بیراهه رفتن است.

امام (ع) می توانستند در پاسخ به ولید بفرمایند: من با یزید بیعت نمی کنم، اما فرمودند: «شخصی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی کند!». لذا از آنجا که اهل بیت پیامبر (ع) به تأیید و فرمایش آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (سوره احزاب/ ۳۳) مظهر طهارت و نورند و افراد فاسدی چون یزید مظهر پلیدی و تاریکی هستند، آن حضرت (ع) با این موضعگیری آشکار، موضع خاندان رسول خدا (ص) و همه امامان معصوم را یکسان معرفی می کند.

باید توجه داشته باشیم واژگانی که از زبان رسول خدا (ص)، اهل بیت پیامبر اکرم (ع) و ائمه اطهار مطرح می شود نیازمند تفسیر دقیق و متقن دارد تا در معنای آن دچار شک و تردید نشویم. کلام معصومین (ع) از جنس عصمت و با پشتوانه اصل ایمان و معرفت از دهان ایشان خارج می شود، لذا ما باید با تأمل و تعمق بیشتر به تک تک این واژگان نگاه کنیم تا از معنای حقیقی آن دور نشویم.

شباهت باطنی ائمه اطهار (ع) به یکدیگر

برای درک بهتر جمله «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»، لازم دیدیم با استفاده از روایات و فرمایشات معصومین (ع) به جایگاه رفیع ائمه اطهار و شباهت باطنی ایشان به یکدیگر اشاره کنیم. حضرت امام علی (ع) در کلام شیوای خود در وصف اهل بیت (ع) فرموده اند: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ وَ مَحَطُّ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحُكْمَ نَاصِرًا وَ مُجِيبًا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوًّا وَ مُبْغِضًا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ»؛ ما از درخت سرسبز رسالتیم و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن های دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگاریم و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند بسر می برند.

اگر به فرازهای بالا از کلام امیر المومنین حضرت علی (ع) توجه کنید، شباهت زیادی میان فرمایشات ایشان و پاسخ امام حسین (ع) به ولید بن عقبه (فرماندار مدینه) خواهید دید که در جای خود قابل تأمل است.

همچنین امام صادق (ع) در تشریح شأن و منزلت ائمه معصومین (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْصَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَبْهَاجِهِ ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عِلْمِهِ ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَّ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعَلِمَ قَضَلَ طَلَاوَةَ إِسْلَامِهِ»؛ خداوند عز و جل به وسیله امامان هدایت از خاندان پیامبر ما دینش را آشکار ساخت و به وسیله ایشان راهش را روشن نمود و به واسطه آنان چشمه های پنهان دانش خود را گشود. پس از امت محمد صلی الله علیه و آله هرکس که حق واجب امامش را بشناسد، مزه شیرین ایمانش را بچشد و به ارزش دلپذیری اسلام خود پی برد.

امام رضا (ع) نیز می فرمایند: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ، وَخُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ ، وَأَمْنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى،

وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؛ ما حجت های خدایم در میان خلائق و جانشینان او در میان بندگان او در اسرارش. ما کلمه تقوا هستیم و دستاویز استوار.

جمع بندی

بنابر این و با توجه به فرمایشات معصومین (ع)، همان گونه که پیامبر اکرم در شأن امیر المومنین حضرت علی (ع) هنگام رویارویی با عمرو بن عبد ود در جنگ خندق فرمودند: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كَلْبَةً إِلَى الشِّرْكِ كَلْبَةً»، اگر آن حضرت (ص) در کربلا نیز حضور داشتند، شبیه به این عبارت و همین مضمون برای امام حسین (ع) هنگام رویارویی با لشکر عمر بن سعد به کار می بردند. چراکه خط و راه اهل بیت (ع) یکی است و همه آنان هدفی جز رضای الهی ندارند.

به این بخش از سخن و اتمام حجت حضرت سیدالشهدا علیه السلام که به لشکر کوفه فرمود توجه کنید: «شما را به خدا قسم می دهد که آیا می دانید، این شمشیر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که من همراه دارم؟... آیا می دانید این عمامه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که من بر سر دارم؟» و کوفیان سخن ایشان را تصدیق کردند؛ حمل بر ظاهر آن می شود؛ به این معنی که شمشیر و عمامه واقعاً همان شمشیر و عمامه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده است.

با توجه به سخنان امام حسین (ع) می توان به خلاصه گفت، سخنان و شمشیر امام حسین (ع) روز عاشورا در کربلا، سخنان و شمشیر پیامبر اکرم (ص)، سخنان و شمشیر امیر المومنین حضرت علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) بود که با آن اتمام حجت می کرد و می جنگید و خون سید الشهداء که در روز عاشورا ریخته شد، خون رسول الله (ص) و خون تک تک اهل بیت ایشان بود که از گلوی بریده امام حسین (ع) بر خاک تفتیده کربلا به دست دشمنان واقعی رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان ریخته شد.

البته رسول خدا (ص) بوسیله حضرت جبرئیل از تقدیر الهی و سرنوشت امام حسین (ع) در کربلا آگاه شده بودند و این را به عمر بن سعد - که در آن زمان کودکی بیش نبود و همبازی امام حسین (ع) بود و روزی قاتل نوه اش خواهد بود - گفته بودند، اما تقدیر این چنین بود که فرزند پیامبر ده ها سال دیگر در اوج مظلومیت به دست امت پیامبر (ص) و با خارجی خواندن ایشان (خروج از ولایت نامشروع یزید) به شهادت برسد و خانواده آن حضرت به اسارت گرفته شوند.

گرچه امام حسین (ع) در میان سایر امامان معصوم (ع) تنها امامی بود که در جبهه جنگ به شهادت رسید، با اینحال اگر هر امام معصوم دیگری نیز در شرایط ایشان قرار می گرفت همان کاری را می کرد که آن حضرت (ع) کرد.

به راستی او بود که به شهادت عزت و آبروی مضاعف بخشید و با عبارت «و مثلی لا یبایع مثله» نشان داد که نه تنها حسین بن علی (ع) بلکه خاندان پیامبر اکرم (ص) و همه امامان معصوم (ع) نیز ذلت را نمی پذیرند و با فرد فاسقی چون یزید بیعت نمی کنند.